



## جایگاه قیام ۹ دی در روند

## پیروزی انقلاب اسلامی

علی شیرخانی

وضعیت سیاسی ایران در سالهای ۵۵ و ۱۳۵۶

پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ فشار و اختناق سراسر کشور را فرا می‌گیرد. رژیم شاه، با دستگیری و تبعید انقلابیون و در رأس آنان حضرت امام سعی کرد که به هر نحو ممکن حوزه‌های علمیه و گروه‌های انقلابی را از امام دور نگه دارد، اجازه مطرح شدن تفکر اسلام ناب را ندهد و محیط کشور را برای فعالیت بیگانگان به ویژه آمریکا فراهم کند. آمریکا از ابتدای دهه ۴۰ به طور آشکار وارد صحنه سیاست ایران شده و پایه‌های خود را در دهه ۵۰ بسیار تحکیم بخشید و به عنوان یکی از نقاط حیاتی برای آن کشور مطرح گردید در سال ۱۳۵۵ با انتخابات جیمی کارتر به ریاست جمهوری آمریکا،

تغییرات مختصری در سیاستهای آمریکا به وجود آمد و گردانندگان حکومت آمریکا بر آن شدند که برای حفظ رژیمهای دیکتاتوری و دست نشانده خود، تعدیلهای در سیاست این گونه کشورها ایجاد نمایند و بدین منظور مصمم شدند فضای باز سیاسی ایجاد کنند و شعارهای دموکراسی و حقوق بشر را وارد ادبیات سیاسی آن کشورها بنمایند که ایران نیز یکی از کشورهایی بود که این شیوه قرار بود در آن اجرا شود. بدین منظور در فروردین ۱۳۵۶ وزرای خارجه آمریکا و انگلستان طی ملاقات خصوصی با شاه با لحن تند و تحکیم آمیزی، او را دعوت به تعدیل رژیم دیکتاتوری و رعایت حقوق بشر به جای انبار کردن مهمات و اسلحه می کنند و شاه نیز قول می دهد که به توصیه های آنان عمل کند. در ذیل به اثرات مهم فضای باز سیاسی اشاره می شود.

الف: گروهها، جمعیت ها، تشکلهایی که دارای اندیشه های ناسیونالیستی و یا طرفدار غرب بودند و فعالیت سیاسی داشتند میدان عمل وسیعتری پیدا کردند. جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر و آزادی، با موافقت مسئولان کمیته حقوق بشر آمریکا تشکیل می شود. شعار حقوق بشر، سرلوحه حرکت سرداران رژیم شاه می گردد و دهمین سالگرد تشکیل کنفرانس بین المللی حقوق بشر با پیام شاه در تهران آغاز می شود.

ب: برکناری هویدا از نخست وزیری، سه ماه پس از ملاقات شاه با وزرای خارجه آمریکا و انگلیس، و انتصاب جمشید آموزگار، مہرۀ قدیمی آمریکا به جای وی نمونه ای از تأثیر این حرکت بود. آمریکا تصور می کرد که می تواند به آموزگار نقشی همچون علی امینی در سال ۱۳۴۰ (زمان اصلاحات ارضی) واگذار نماید و او را مأمور صرفه جویی اقتصادی و ایجاد فضای باز سیاسی کند، بدین سان از فشار و خفقان کاسته می شود و لایحه اصلاحات سیاسی در امور قضایی به مجلس شورای ملی داده می شود. اما رژیم شاه با ایجاد فضای باز سیاسی نتوانست جلوی سیل خروشان حرکت انقلاب را بگیرد. در روز پانزدهم خرداد ۱۳۵۶ به مناسبت سالگرد قیام خونین پانزده خرداد ۱۳۴۲، تظاهراتی در کوی دانشگاه تهران و یا سردادن شعار «درود بر خمینی»

آغاز می‌شود که در نهایت، تظاهر کنندگان با مأموران شاه به زد و خورد می‌پردازند. روز بعد در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، تظاهراتی انجام می‌شود. این دو تظاهرات به دلیل اینکه یادآور نام و خاطره امام و پانزده خرداد ۱۳۴۲ آن هم در میان قشر دانشجو بزد زنگ خطری برای رژیم شاه محسوب می‌شد. فوت دکتر شریعتی نیز در سال ۱۳۵۶ موجی در میان دانشجویان و طلاب حوزه علمیه ایجاد می‌کند که این موج نسبی بوده و به اندازه موج رحلت مصطفی خمینی نبوده است.<sup>(۱)</sup>

### رحلت مشکوک آیت‌الله مصطفی خمینی و آغاز قیام عمومی

رحلت فرزند ارشد امام (ره) آیت‌الله مصطفی خمینی در آبان ۱۳۵۶، شتاب خاصی به حرکت مبارزان مسلمان و شاگردان امام (ره) بخشید که می‌توان موج ناشی از آن را به عنوان آغاز قیام عمومی مردمی علیه شاه دانست.

پس از رحلت حاج آقا مصطفی، مجالس ختم در داخل و خارج کشور، به مناسبت شب هفت و چهلم ایشان، برگزار شد و در خلال هریک از آنها، اعتراضات گسترده‌ای علیه رژیم شاه ابراز شد. امام نیز به مناسبت چهلم فرزندش، طی بیاناتی ضمن تشکر از همه طبقات مردم و علما، رحلت آقا مصطفی را «الطاف خفیه الهی»<sup>(۲)</sup> دانست و روی اهمیت فرصت سیاسی به دست آمده تأکید کرد و به روحانیون متذکر گردید که مبارزه علیه رژیم را شدت بخشد. رحلت ایشان فرصت مغتنمی بود تا امار بار دیگر به عنوان رهبر حوزه‌های علمیه و حرکت اسلامی مردم مطرح شود.

آقای سید حسین موسوی تبریزی در باره اثرات رحلت آقای مصطفی چنین می‌گوید:

«به هر حال مراسم یادبود آقای مصطفی کار خودش را کرد و موج انقلاب را به سرتاسر کشور کشاند و آنجا بود که ما به حکمت نهفته در این نظر امام پی بردیم که فوت آقا مصطفی را از الطاف خفیه الهی بر شمرده بودند. این لطف پنهان، بسا که همان شروع مبارزه و خط دهی آن به مردم بود چنان این جهت دهی روشن و قوی بود که



دیگر آتش انقلاب فروکش نکرد. (۳)»

حرکت مردم و انقلاب به مرور افروخته می‌شود و پیامها و سخنرانیهای امام نیز جهت‌گیری نهضت را مشخص می‌کند. ضربه‌ای که رژیم تصور می‌کرد با رحلت آقا مصطفی به امام وارد خواهد شد، کارگر نیفتاد و امام در پاسخ به پیامهای تسلیت، نه تنها از تألمات شخصی خود یاد نکرد، بلکه از وحدت مردم و استفاده از فرصتی که برای سرنگونی رژیم بدست آمده، سخن به میان می‌آورد. (۲)

شخص شاه و رژیم وی همواره سعی می‌کرد که یاد و خاطره امام را از اذهان ملت ایران محو کند و در این راستا با پخش اعلامیه، شبنامه و سخنرانی، به امام توهین می‌کرد. در سال ۱۳۵۰ در مسأله اخراج ایرانیان مقیم عراق، دو سناتور رژیم به نامهای جمشید اعلم و علامه وحیدی به امام توهین کردند (۵) که موجب اعتراض طلاب به این مسأله گردید، اما از آنجا که عموم مردم آگاهی چندانی به مسائل نداشتند و زمینه‌های قیامهای عمومی وجود نداشت و اوضاع بین‌المللی نیز مناسب نبود، بازتاب گسترده‌ای در جامعه نداشت.

پس از رحلت آقا مصطفی یاد و خاطره امام در دلها زنده شد و بار دیگر مردم و حوزه‌های علمیه متوجه نجف اشرف شدند و در مجالس و محافل از علل جدایی امام از ایران و حوزه علمیه قم سخن به میان می‌آمد.

زنده شدن یاد امام در دل مردم ایران برای شاه و رژیم وی به صورت یک مشکل اساسی و حاد خودنمایی می‌کرد. شاه برای تخلیه کینه و انزجار خود نسبت به امام، اسلام، روحانیت و حرکت اسلامی، روز هفدهم دی ماه را که از زمان رضاشاه به عنوان روز کشف حجاب مطرح بود و همه ساله آن روز را به عنوان روز آزادی زن، جشن می‌گرفتند، نقطه مناسبی برای اجرای توطئه خود علیه امام و نهضت تشخیص داده بود. لذا در آن روز، در صفحه هفتم روزنامه اطلاعات، مقاله‌ای با عنوان «ایران استعمار سرخ و سیاه» با نام مستعار «احمدی رشیدی مطلق» چاپ گردید که هدف اصلی آن مقاله اهانت به امام و مخالفان رژیم بود.

## کیفیت آگاهی روحانیون از مقاله روزنامه اطلاعات

وقتی روزنامه اطلاعات در قم پخش می‌شود، خشم زعما و فضلالی حوزه علمیه را برمی‌انگیزاند. آقای سید حسین موسوی تبریزی در این باره می‌گوید:

«مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات پیش آمد، در واقع رژیم اوج نچختگی را از خود نشان داد، چرا که در این زمان فضای قم، یک فضای انقلابی و همانند انبار مهمات آماده انفجار بود. در آن ایام در منزل آقای محمد یزدی مجلس روضه بود و شب هیجدهم دی من در مجلس روضه بودم، بعد از پایان مراسم بیرون آمدم، طلبه‌ای جوان که در آن ایام در درس لمعه بنده شرکت می‌کرد، جلو آمد و با حالتی افسرده و ناراحت، روزنامه‌ای را در دست داشت به من نشان داد و گفت: مقاله اطلاعات را خوانده‌اید؟ گفتم: نه! همانجا ایستادم خواندم و دیدم قابل تحمل نیست، برگشتم و با آقای یزدی موضوع را در میان گذاشتم و بنا شد که جلسه‌ای تشکیل شود. فعالیت شروع شد و در نهایت همان شب با حضور آقایان: جعفر سبحانی، حسن صانعی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، علی مشکینی، ناصر مکارم شیرازی، محمد مؤمن، وحید خراسانی، محمد یزدی و اینجانب در منزل آقای حسین نوری گرد هم آمدند تا تصمیم هماهنگ علیه رژیم داشته باشند، پس از بررسی ابعاد گوناگون برخورد با رژیم، اظهار نظرات مخالف و موافق، تصمیم گرفته شد که روز ۱۸/۱۰/۱۳۵۶، درسهای حوزه علمیه تعطیل گردد و قرار شد تصمیمات جلسه را آقای مؤمن به آقایان گلپایگانی و حائری اطلاع دهد، اطلاع دادن به آقایان نجفی مرعشی و میرزا هاشم آملی نیز به عهده اینجانب گذاشته بودند و آقای طاهری خرم‌آبادی مأمور اطلاع دادن قضیه به آقای شریعتمداری شد. (۶)»

آقای طاهری خرم‌آبادی یکی از اعضای مدعو به جلسه مدرسین حوزه علمیه جهت تبادل نظر در باره تعطیل دروس حوزه و چگونگی مطلع شدن خویش از اهانت روزنامه اطلاعات به حضرت امام چنین می‌گوید:

«شب هیجدهم دی داشتم با خیال راحت مطالعات عادی ام را پی



می‌گرفتم ... ناگهان تلفن منزل زنگ زد. وقتی گوشی را برداشتم، صدای آیت‌الله یزدی را از پشت تلفن شنیدم. ایشان فرمود که مجلسی داریم لازم است شما هم تشریف داشته باشید. دیگر بیش از این توضیح نداد. نکته جالب در کلام ایشان این بود که وقتی خواستید، محل برگزاری جلسه را آدرس دهند، به نام میزبان جلسه که آیت‌الله حسین نوری بود، اشاره نکردند و به جایش گفتند: کوچه بیگدلی منزل شماره فلان! من بعداً به ایشان عرض کردم که اگر به نام آقای نوری تصریح کرده بودید، بیشتر رعایت جنبه‌های امنیتی می‌شد تا اینکه نام نگوئید اما آدرس دقیق منزل و شماره پلاک را بدهید! به هر حال برخاستیم به منزل آقای نوری رفتیم که آقایان جمع بودند و آنجا بود که ما از قضیه مقاله رشیدی مطلق و اهانتی که به حضرت امام، بلکه به همه مراجع شده بود، آگاه شدیم. بحث و گفتگو شد که در قبال این امر چه کنیم؟» (۷)

جلسه شب هیجدهم را مراجع و مدرسین حوزه مطلع گردیدند ولی طلاب جوان عموماً از این مسأله خبری نداشتند و روز هیجدهم دی ماه آماده حضور در کلاسهای حوزه بودند، که به ناگاه متوجه اهانت دستگاه رژیم به حضرت امام شدند. چگونگی آگاهی یافتن طلاب از درج مقاله روزنامه اطلاعات را آقای محمد مهدی اکبرزاده چنین بازگو می‌کند:

«ما در روز هفدهم دی که مقاله در اطلاعات درج شد، موفق به رؤیت آن نشدیم؛ چون روزنامه شب به قم رسید و تا صبح کسی از طلاب جوان مطلع نشد. صبح وقتی برای شرکت در درس از حجره‌ام در مدرسه خان خارج شدم، ناگهان در نزدیک پله‌های ضلع غربی مدرسه، آقای فاکر، یکی از فضیلاهای فعلی حوزه و نماینده دوره پنجم مشهد در مجلس شورای اسلامی را ملاقات کردم. ایشان گفت: خبر دارید

اطلاعات دیشب چه نوشته؟! ما گفتیم نه! بعد مقاله روزنامه را برای ما خواند. در ابتدا چهار نفر بودیم، وقتی مقاله به پایان رسید، حدوداً سی نفر جمع شده بودند و اینجا بود که حرکت شروع شد. (۸)

آقای محمد شجاعی یکی از طلاب جوان آن زمان، نحوه باخبر شدن خود و دوستانش از مقاله رشیدی مطلق را با بیان و در مکان دیگر به شرح ذیل بازگو می‌کند: «روز شنبه ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ برابر با ۲۷ محرم ۱۳۹۸ مقاله توهین آمیز به ساحت مقدس امام خمینی در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. غروب روز شنبه این روزنامه به قم آمد. طلابی که این مقاله را خوانده بودند آن را تکثیر کرده و در مدارس علوم دینی پخش کردند. من اولین بار این مقاله را در راه پله مدرسه حقانی که در آنجا تحصیل می‌کردم خواندم. پس از خواندن آن، به یک یک دوستانم خبر دادم. همینطور هرکس می‌خواند دیگری را از وجود چنین مقاله‌ای خبر می‌داد. طولی نکشید که جمع کثیری از طلاب برای خواندن مقاله اجتماع کردند. هرکس می‌خواند از این همه بر حرمتی به مرجعشان ابراز تأسف می‌کرد و دچار اندوه و نگرانی شدید می‌شد. (۹)»

گزارشگر ساواک در باره چگونگی باخبر شدن طلاب در مدرسه خان، از موضوع مقاله رشیدی مطلق چنین گزارش می‌کند: «ساعت ۹ صبح روز ۱۸/۱۰/۳۶ در مدرسه خان قم یک بریده روزنامه اطلاعات را که به قلم احمد رشیدی مطلق تحت عنوان ایران و استعمار سرخ و سیاه راجع به خمینی مطالبی نوشته بود به دیوار الصاق کرده بودند و طلبه‌ها دور بریده روزنامه جمع شده و چون جمعیت زیاد بود و همه می‌توانستند بخوانند لذا یک نفر که جلو بود شروع کرد با صدای بلند به خواندن تا رسید به نام روح الله خمینی، طلبه‌ها به صدای بلند صلوات فرستادند و از همانجا شعار و تظاهرات شروع شد. (۱۰)»



## رفتن طلاب به بیوت مراجع و علما

روز هیجدهم دیماه بنا به گزارش معینی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم حدود ۲۵ نفر از طلاب علوم دینی در مدرسه خان اجتماع کرده و با دادن شعار درود برخمینی و مرگ بر حکومت استبدادی به طرف میدان آستانه حرکت کرده و در نتیجه پلیس به منظور متفرق نمودن آنها اقدام نموده و تظاهرات در ساعت ۱۰/۳۰ خاتمه یافت و جمعیت متفرق گردیدند. (۱۱) ولی گزارشگر ساواک برخلاف نظر ساواک قم تعداد نفرات را که از مدرسه خان بیرون می آیند، حدود پانصد نفر ذکر می کند که قصد داشتند به صحن مطهر وارد شوند که خادم در بها را می بندند و طلاب قدری جلوی درب حرم شعار می دهند و در نهایت تصمیم می گیرند که به طرف منزل آیت الله گلپایگانی بروند. (۱۲) طلاب حدود ساعت ۱۱ به منزل آقای گلپایگانی می رسند و بیت ایشان مملو از جمعیت می گردد، آنگاه وی برای حاضران حدود ۵ دقیقه مطالبی ایراد می کند:

«دیشب روزنامه را برایم خواندند، خیلی ناراحت شدم. مدتی است که به دین و روحانیت جسارت می کنند. دستگاهها می گویند روحانیت با ما بودند در صورتی که همه مراجع با برنامه آنها مخالف هستند و این را همه می دانند و حالا هم مخالف هستیم و بعداً هم مخالف خواهیم بود و تلگرافاتی که ما برای آنها کردیم الان هم رونوشتش در تلگرافخانه موجود است... قبل از اینکه شما بیاید من داشتم نامه می نوشتم برای آیت الله خوانساری که جلوی این کارها را بگیرید، چون من شخصاً با دستگاه رابطه ندارم. درسها را تعطیل کردیم ولی نباید که به همین جا اکتفا کنیم. ما باید با آقایان دیگر هم صحبت کنیم تا آنها هم با ما اقدام کنند. (۱۳)»

آقای شجاعی در باره فراز دیگری از سخنان آیت الله گلپایگانی که در باره وحدت طلاب و این که وحدت مایه پیروزی است، اشاره دارد و چنین می گوید:



«به سبب ازدحام معلوم بود که سخن ایشان به گوش همه نمی‌رسد ولی من که جلو رفته بودم بیانات ایشان را شنیدم که فرمود: خداوند شما طلاب را تأیید فرماید که با چنین وحدتی به اینجا آمده‌اید و در مقابل اهانتی که به مقام روحانیت شده است احساس مسئولیت کرده‌اید. وحدت شما در این امر مهم بیش از ورود رئیس جمهور آمریکا و هر رئیس جمهور دیگر که به ایران بیاید و نفعی عاید آنها کند برای آنها شکننده است. وحدت خود را حفظ کنید و به اعتراض آرام خود ادامه دهید و مقاومت کنید. اینها دروغ می‌گویند که ما با کارهای آنان موافقیم، علما همه مخالفند. (۱۴)»

جمعیت معترض به مقاله رشیدی مطلق پس از شنیدن سخنان آقای گلپایگانی به طرف منزل آقای شریعتمداری می‌روند و در مسیر خیابان شعاری می‌دهند و مأمورین با اتومبیل و بنا به گفته یکی از شاهدان (۱۵) بالودر به جمعیت حمله می‌کنند. اما یکی دیگر از شاهدان مسأله را مفصل‌تر شرح می‌دهد و می‌گوید:

«حدود ساعت ۱۱/۳۰ از منزل آقای گلپایگانی وارد چهار مردان شدیم و لحظه به لحظه بر تعداد جمعیت افزوده می‌شد. ناگهان نیروهای شهربانی جلوی ما ظاهر شدند. در این هنگام یکی از افسران بلندپایه شهربانی به راننده گریدری که آنجا حضور داشت، دستور حرکت به روی مردم را صادر کرد، او هم به سرعت به سوی جمعیت حرکت کرد و مردم نیز با عجله برگشتند؛ و به علت کثرت جمعیت روی هم ریختند. راننده گریدر با عقب و جلو کردن مجدد، دوباره به سوی جمعیت هجوم برد و قبل از رسیدن به مردم ترمز کرد و جمعیت دوباره روی هم افتاد. این عمل چندین بار تکرار شد. مردم در این هنگام دست به سنگ بردند و به سوی پلیس پرتاب کردند. (۱۶).

آنگاه طلاب به طرف منزل شریعتمداری می‌روند و در حدود ۱۵۰ نفر در حیاط



منزل ایشان اجتماع می‌کنند. انتظار طلاب این بود که در منزل آقای شریعتمداری هم با برخوردی شبیه آنچه در منزل آقای گلیایگانی مشاهده کردند، مواجه شوند، اما متأسفانه چنین نشد. اعضای دفتر آقای شریعتمداری سعی در پراکنده کردن طلاب را داشتند و می‌گفتند که: آقا مریضند و عذر خواهی کردند و گفتند: شما بروید ما خودمان اقدام می‌کنیم. (۱۷)

بولتن محرمانه‌ای که ساواک برای دفتر ویژه اطلاعات و کمیته مشترک ضد خرابکاری می‌فرستاد، دیدار طلاب علوم دینی را با آقای شریعتمداری چنین آورده است: متعاقب آن حدود ۱۵۰ نفر به منزل آیت‌الله شریعتمداری رفتند که نامبرده از پذیرفتن آنها خودداری و بنا به تقاضای تلفنی وی مأموران شهربانی اطراف منزل مستقر و در نتیجه ۶۰ نفر از آنان خارج و بقیه در حیاط منزل باقی می‌مانند. (۱۸)

آمدن نیروهای رژیم و حتی از ساواک به منزل آقای شریعتمداری را یکی از شاهدان آن صحنه چنین بازگو می‌کند:

«ناگهان دیدم جمعیت (جمعیت موجود در حیاط منزل آقای شریعتمداری) هجوم بردند و دور شخصی را که می‌گفتند ساواکی است احاطه کردند. طلبه‌ها بعد از اینکه برایشان مسلم شد که ساواکی است او را به باد مشت و لگد گرفتند و هرکس از راه می‌رسید مشت و لگدی حواله او می‌کرد، به گونه‌ای که زیر دست و پای بچه‌ها افتاده بود، ولی او از رونمی‌رفت و همچنان ایستاده بود. (۱۹)»

سرانجام پس از مدت طولانی شریعتمداری برای جمعیت حاضر آغاز به سخنرانی می‌کند و می‌گوید:

«چون من مریض هستم نمی‌توانم صحبت کنم ولی امروز صبح روزنامه را خواندم و خیلی متأثر شدم و باید این شخص که توهین کرده مجازات شود. ما اقدام می‌کنیم، حرف ما را گوش نمی‌دهند ولی این را باید بدانید اینها همه به ضرر خودشان است. چون همه مردم ایشان

(آقای خمینی) را می‌شناسند. ولی شما آرام باشید و متحد باشید. از اینکه منزل ما آمدید متشکرم و معلوم می‌شود شما ما را قبول دارید که به اینجا آمدید: پس بگذارید ما با آقایان مشورت کنیم تا ببینیم چه باید کرد. شما فکر می‌کنید ما ساکت نشسته‌ایم. اما در اشتباه هستید ما اقدامات خود را می‌کنیم. شما در منزل من آرام و ساکت هستید و به محض آن که از منزل خارج شدید، شعار می‌دهید، شلوغ می‌کنید، نظم شهر را به هم می‌ریزید و نتیجه اقدامات من را بر باد می‌دهید.» (۲۰)

پس از پایان سخنان شریعتمداری از آنجا که مقارن ظهر بوده، اعلام می‌شود که ساعت سه بعد از ظهر حسینیه آقای نجفی جمع شویم.

ساعت ۳/۳۰ طلاب در حسینیه آیت‌الله نجفی جمع می‌شوند. آقای نجفی ضمن اظهار تأسف و تأثر خود از نوشت مطالب اهانت آمیز به مقام روحانیت می‌گوید:

«روحانیت در هر منطقه احترام خاص خودش را دارد. بنده ایشان (امام) را می‌شناسم... شاید بنده از دیگران بیشتر اطلاع داشته باشم، چون مدت‌ها در حوزه مرحوم آیت‌الله حائری یزدی و در حوزه آیت‌الله یشری کاشانی با هم مشغول استفاده بودیم و این سید بزرگوار (امام) را با این صحنه‌های توهین آمیز در یک روزنامه کثیرالانتشار توهین بکنند آیا شایسته است؟!... آنچه از دست من برمی‌آید چند تا عریضه نوشتم به بعضی از آقایان تهران، آقای آیت‌الله خوانساری، آقای آیت‌الله نوری و اکیداً خواستم که مسئولین این انتشارات را بنخواهید و عتاب کنید.» (۲۱)

پس از پایان سخنرانی آقای نجفی طلاب به طرف منزل آقای سید صادق روحانی می‌روند. ایشان در میان طلاب خشمگین ضمن ابراز همدردی با آنان، چنین صحبت می‌کند:

«به آن شخص که جسارت شده است، به دامن کبریايش جسارتهها



نمی‌شیند، این حرف به او ضرر نرزد، ولی کاشف از این است که خوابهایی برای حوزه دیده شده است. این جور اهانت و این جور فحاشی و هتاک... در حقیقت جسارت به پیغمبر اکرم است. جسارت به امام زمان است. جسارت به دین است و این جسارتهای مسلماً برای کاریست، نقشه‌ای در پیش است، خیالاتی دارند.» (۲۲)

پس از اتمام سخنان آقای سید صادق روحانی، طلاب برای ابراز خشم و انزجار خود از عمل رژیم به منزل فرزند مؤسس حوزه علمیه قم یعنی آیت‌الله شیخ مرتضی حائری می‌روند. وی در منزل خود در سخنان کوتاهی تنفر خود را از عمل رژیم اعلان می‌کند، آنگاه طلاب موجود در منزل حائری جهت پیوستن به طلاب موجود در مسجد اعظم و شرکت در نماز جماعت آقای حائری به مسجد اعظم می‌روند، پس از نماز مغرب و عشاء، بر اثر اصرار طلاب و مردم آقای حائری به طور ایستاده در پای منبر چند کلمه‌ای در ادامه صحبت‌های خود در منزل می‌پردازد و می‌گوید:

«من از اهانت به حضرت آیت‌الله خمینی ناراحتم و آن را از هر جهت تقبیح می‌کنم و من به خاطر این سخن نمی‌گویم که می‌ترسم مسجد اعظم را مانند مدرسه فیضیه کنند. (۲۳) اگر بنا باشد صحبت کنم در جای دیگر صحبت خواهم کرد.» (۲۴)

به محض اتمام سخنرانی حائری شعار درود بر خمینی، سرگ بر این حکومت یزیدی شروع می‌شود و عده‌ای در داخل مسجد به شعاردهی می‌پردازند و عده‌ای به طرف خیابان موزه به راه می‌افتند. طلاب به محض مشاهده مأموران رژیم در جلو در مسجد اعظم علیه آنان شعار می‌دهند و به طرف دو تن از مأموران رژیم به نامهای محمدی و شرافتی حمله می‌کنند که یکی از آنان متواری می‌شود و یکی از آنان کتک مفصلی از طلاب خشمگین می‌خورد که منجر به مجروح شدن وی می‌گردد. همچنین به عنوان اعتراض به عمل روزنامه اطلاعات تعدادی از روزنامه اطلاعات را پاره و یا مچاله کرده و به هوا پرتاب می‌کنند. (۲۵) در این روز در منزل آقای محمد یزیدی

جلسه‌ای برقرار می‌گردد که تعدادی از طلاب در آنجا حضور پیدا می‌کنند و ایشان طی سخنانی آنان را به واکنش تند علیه رژیم فرا می‌خواند و می‌گوید:

«نویسنده این مقاله چقدر احمق است که گفته روح‌الله خمینی اهل هند است. اگر اهل هند بود، پس چرا خودش نوشته روح‌الله خمینی، خمین مال ایران است یا مال هند؟» (۲۶)

نکته مهم دیگر روز ۱۸/۱۰/۱۳۵۶، الحاق بازاریان مذهبی و سنتی قم به روحانیون و طلاب معترض بود. عده زیادی از بازاریان با علما و روحانیون قم در ارتباط بودند و حتی فعالیت‌های گروهی مخفیانه به رهبری آقای یزدی در قم و دیگر شهرها انجام می‌دادند، در این روز نیز به روحانیون پیوستند و در هنگام مراجعه بن منازل آیات قم همراه طلاب بودند. (۲۷)

### وقایع روز ۱۹ دی

طلاب حوزه علمیه قم از اینکه مراجع ثلاث (گلیپایگانی، نجفی و شریعتمداری) نسبت به اهانت روزنامه اطلاعات اعتراض کردند و یک روز دروس را تعطیل کردند، خوشحال بودند. ولی قرار بر این بود که روز ۱۹ دی اوضاع به روال عادی خود برگردد. عده‌ای از بازاریان مذهبی در روز ۱۸ دی به طلاب و روحانیون ملحق شده بودند ولی آنان برای روز ۱۹ دی برنامه‌ریزی کرده بودند که بازار رسماً تعطیل شود. بدین منظور حاج علی محمدی یکی از بازاریان فعال شب ۱۹ دی نزد آقای سید حسن موسوی تبریزی (۲۸) می‌رود و به ایشان می‌گوید که ما فردا بازار را تعطیل می‌کنیم، مشروط بر اینکه حوزه نیز همچنان تعطیل باشد. پس از گفتگوی مفصل و اینکه مشکل است در این هنگام شب مدرسان حوزه را جمع کرد و فردا نیز تعطیل باشد. سپس موسوی پیشنهاد می‌کند که شما (حاج علی محمدی) فردا ساعت هشت صبح با کلیه کسبه به مسجد شیخان محل تدریس اینجانب بیاید و من با شاگردان خود به جمع شما ملحق می‌شویم و سپس به سوی مسجد اعظم که محل تدریس شریعتمداری است



می‌رویم. این پیشنهاد مورد قبول واقع می‌شود و صبح فردا (روز ۱۹ دی) بازاریان با جمعیت زیاد به مسجد شیخان رفته و همراه شاگردان سید حسین موسوی تبریزی به طرف مسجد اعظم سرازیر می‌شوند و حدود هزار نفر اعم از طلبه، بازاری و اقشار مختلف مردم به طرف شبستان محل تدریس شریعتمداری می‌روند. یک نفر در آنجا صحبت می‌کند و خطاب به آقای شریعتمداری می‌گوید: آقا! بازار تعطیل است، آن وقت شما دارید درس می‌گویید؟! و ایشان برفراز منبر تدریس، عذرخواهی می‌کند و می‌گوید: «ما نمی‌دانستیم که امروز هم برنامه است. لذا همینجا به حمایت اعتراض بازاریان تعطیل می‌کنیم.»

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم در گزارش خود به مدیر کل اداره سوم ساواک می‌گوید، افراد ناشناسی به آقای شریعتمداری در جلسه درس اعتراض می‌کنند که باید درس را تعطیل کنید. لذا شریعتمداری هم که این اقدام را اهانت‌آمیز تلقی نمود با ناراحتی درس را تعطیل نمود. (۲۹)

با تعطیل شدن درس آقای شریعتمداری چون که ساعت ۸ صبح بود، آقای گلپایگانی هم که در ساعت ۹ در شبستان دیگر مسجد اعظم درس داشتند، در جلسه درس حاضر نمی‌شوند. آقای مرعشی هم در مسجد بالاسر و میرزاهاشم آملی در شبستان دیگر مسجد اعظم و شیخ مرتضی حائری در مسجد عشقعلی در درس خویش حاضر نمی‌شوند.

شاگردان اساتید فوق و همینطور دیگر اساتید و مردم، بازاریان و سایر اقشار مردم قم به هم پیوستند و جمعیتی بالغ بر ۵ هزار نفر (۳۰) رأس ساعت ۱۱ صبح به صورت آرام از میدان آستانه و حرم به طرف خیابان ارم حرکت می‌کنند و ابتدا به منزل آیت‌الله میرزاهاشم آملی می‌روند. آقای آملی ضمن تقدیر و تشکر از روحیه پاک طلاب و مردم از اینکه دسته جات تشکیل داده‌اند و به اهانت روزنامه اطلاعات اعتراض دارند، توصیه می‌کند وحدت کلمه را حفظ کنید و همه حوزه و علما در مقابل این مسأله وحدت نظر دارند و عن قریب جلسه‌ای تشکیل خواهند داد و به این مسأله رسیدگی

خواهند کرد و متذکر می شود که این گونه اهانت ها به شخص توهین شونده هیچ ضرر نمی رساند چرا که: عظمت آقای ما به حدیست که این گونه نوشتجات به او ضرر نمی رساند، البته جای تأسف است که نباید نوشته بشود... عظمت آن مرد بزرگ طوری است که هیچ کس [به آن نمی تواند لطمه بزند]. (۳۱)

ایشان در پایان سخنرانی خود می گوید: «بعضی در مجلس عمومی متذکر شد ولی در مجلسی که علما خواهند گرفت به این گونه مسائل خواهند پرداخت.»

پس از سخنرانی سیل عظیم جمعیت به سوی منزل آیت الله علامه طباطبایی می روند. علامه از ابراز احساسات تظاهرکنندگان تشکر و قدردانی می کند و از آنجا که کسالت داشته است، از سخنرانی امتناع می کند ولی بر اثر اصرار طلاب، فضلا و مردم حاضر در چند سطر از مقام روحانی امام دفاع می کند و سابقه رفاقت خویش با امام را بازگو می کند. (۲۲) آنگاه به آقای یزدی می گوید که وی برای حضار خشمگین صحبت کند. آقای یزدی در میان سخنان خود ضمن تشریح علل و انگیزه های نگارش مقاله اهانت آمیز علیه امام خمینی (ره) و روحانیت چنین می گوید:

«هرچند گاه یکبار می بینیم که جرائد رسمی اطلاعاتی را می نویسند و احساسات و عواطف مردم را تحریک می کنند و دروغها، خلاف واقعها، مسائلی را که برای همه روشن است که غلط و خلاف هست، می نویسند. ناراحتی های به وجود می آورند. هدف از این کار چیست، برایم درست مشخص نیست آیا فکر می کنید که جوامع با این کارها منحرف می شوند؟! فکر می کنند که با نوشتن این مطالب می توانند افکار و عقول بیدار شده مردم را که دیگر حاضر نیستند حرفهای بیهوده را بپذیرند منحرف بکنند؟! نمی دانم اما در هر حال آنچه مسلم است در برابر این مطلبی که این بار به اسم کسی که ظاهراً مسمایی هم ندارد و حتی شهادت اینکه یکی از افرادی مشخص هست با اسم بنویسند، به اسم او اطلاعاتی نوشته اند، در برابر این نوشته ها به هیچ وجه نمی شود بی تفاوت بود. (۳۳)»

پس از اتمام سخنان آقای یزدی بین طلاب گفتگو می شود که منزل چه کسی را



انتخاب کنند، چرا که بعد از رفتن به منازل مراجع و علمای طراز اول همچون آقایان: گلپایگانی، شریعتمداری، نجفی، میرزا هاشم آملی و علامه طباطبایی، اکنون نوبت چه کسی است. آقای سید حسین موسوی تبریزی در این باره می‌گوید:

«پس از سخنرانی آقای یزدی، مردم سؤال کردند کجا برویم؟ من عرض کردم بعد از مراجع، نوبت علمای طراز دوم است. لذا بد نیست به سمت مدرسه امیرالمؤمنین و خدمت آقای مکارم برویم. رفتن پیش آقای مکارم، از جهت آغوشن ایشان به مسائل سیاسی و انقلابی حائز اهمیت بود، تا تصویری که از ایشان در اذهان بود که وی از رفقای شریعتمداری است و در شمار مبارزین نیست، مخدوش شود و انصافاً هم آقای مکارم آن روز در جمع تظاهرکنندگان، خوب و منطقی صحبت کرد و با آن صحبت که یک ربع بیشتر زمان نبرد، تبعید را برای خود خرید.» (۳۴)

حرکت به سوی مدرسه امیرالمؤمنین صورت می‌گیرد، البته آرام و بدون شعار، چرا که آن روز مردم و طلاب معتقد بودند که اگر بدون شعار حرکت کنیم مؤثرتر است هرچند در شبانگاه عده‌ای از مردم و طلاب به شعاردادن و گاهی اوقات به شکستن شیشه‌های بانک مبادرت می‌ورزیدند. (۳۵)

آقای مکارم در جمع مردم به ایراد سخن می‌پردازد و ابتدا به آنان توصیه می‌کند که اتحاد و یکپارچگی خود را حفظ کنید و سپس به مسأله اهانت روزنامه اطلاعات می‌پردازد و می‌گوید: آنچه که در یکی از جراید و ورق پاره‌های ننگین نوشته شده بود که به عقیده من به همه روحانیت و مخصوصاً به مرجع بزرگ و عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی خمینی توهین شده است. آنگاه آقای مکارم به علل و انگیزه نوشتن این گونه مطالب می‌پردازد و می‌گوید:

«نوشته‌های این روزنامه به عقیده من با یک قصد تهیه شده بود. این طور استفاده می‌شود که تصمیم دارند تفرقه بیندازند و ایشان (امام خمینی) را از سایر روحانیت جدا کنند و لکن روحانیون همه یک طرف و خاموش، و ایشان هستند که سخن می‌گویند. این تفرقه را می‌خواستند ایجاد بکنند، آن وقت نتیجه خودش را بگیرند... من فکر می‌کنم



در این ایام عاشورا در جلسات فراوانی از معظم‌له (امام) یاد شد. برای اینکه به گمان خودشان این آثار را از میان برچینند یک چنین مسائلی بی‌اساس را برداشتند در روزنامه‌ای نوشتند.» (۳۶)

معینی رییس سازمان اطلاعات و امنیت قم در باره سخنرانی آقای مکارم به اداره کل سوم ساواک چنین گزارش می‌کند:

«بخصوص ناصر مکارم شیرازی در مدرسه امیرالمؤمنین در همین زمینه سخنرانی تحریک آمیزی ایراد کرده (است)» (۳۷)

مردم پس از سخنرانی آقای مکارم بصورت آرام به طرف منزل آقای وحید خراسانی یکی از اساتید درس خارج می‌روند. در منزل ایشان ابتدا آقای هادی مروی به نیابت از وی سخنرانی می‌کند. وی در آغاز سخن به تشریح و تبیین حدیث شریف اما الحوادث الواقعة فرجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم می‌پردازد و علمای اسلام را به عنوان نگهبان و دژ محکم اسلام می‌داند و می‌گوید دشمن سعی و تلاش فراوانی دارد که این سنگر و دژ را بکوبد و حال آنکه باید بداند یزیدون لیطفثونور الله بافوائهم و الله متم نوره و باید بدانند که خدایی که مکتب را فرستاده می‌گوید انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون. آقای مروی ادامه سخنان خودش در باره اهانت روزنامه اطلاعات به امام خمینی را به شرح ذیل بیان کرده‌اند که قابل توجه است.

«ما متأسفیم که می‌بینیم هنگامی که فقهای راستین این مسئولیت نگهبانی از حریم مکتب را انجام می‌دهند و وظیفه خویش را در جامعه که پاسداری از معارف الهی است انجام می‌دهند قلمهای مسمومی، قلمهای شکسته‌ای روی ورق پاره‌هایی کشیده می‌شود تا این سنگر در جامعه اسلام محکوم بشود و از بین برود و در نتیجه هرگونه ضربه‌ای که خواستند، بر پیکر اسلام بزنند، این یک واقعیت است که همه بلاد اسلام می‌دانند که مردی بزرگ، فقیهی عالی مقام، شخصیتی با تقوا



چون حضرت آیت‌الله العظمی خمینی فروگذاری نکرده و ما واقعاً متأسفیم و متعجب که چگونه یک قلم‌های شکسته‌ای افرادی را چون ایشان، بزرگان و شخصیت‌های علمی و فقهی به باد انتقاد ملت مسلمان هیچ نتیجه دیگری عایدشان نخواهد شد... بدانید که ملت اسلام از این‌گونه تهمت‌ها به شدت ابراز تنفر و انزجاری کنند.» (۳۸)

پس از پایان سخنان آقای مروی بر اثر اصرار طلاب آقای وحید خراسانی نیز برای آنان سخنرانی مفصلی انجام می‌دهد. وی ابتدا به مسأله روز زن، به آزادی زن و جایگاه آن در اجتماع از نظر اسلام می‌پردازد و می‌گوید:

«رجال دین طرفدار بردگی زن نیستند و زن را آنچنان که نظام خلقت ساخته می‌خواهد و تشریح هم برطبق تکوین است.» (۳۹)

آقای وحید ضمن تشریح اهداف خلقت انسان و ادیان الهی در پایان سخنان خود اشاره‌ای کنایه وار به مقاله اهانت‌آمیز می‌کند و این مسأله را به خیر و صلاح مردم مسلمان می‌داند و می‌گوید:

«حوادثی که پیش می‌آید همیشه به نفع است، به خیر است. از حوادث باید استفاده کرد و نتیجه گرفت. مطلب مهم این است والا بقیه مطالب به نظر شخصی مهم نیست، برای خاطر اینکه تمام این مطالب در یک شعر خلاصه می‌شود.

کی شود دریا به پوز سگ نجس

کی شود خورشید از پف منتمس

خورشید به پف که خاموش نمی‌شود. خلاصه اینها مایه زحمت مردم نادان است و آنچه مهم است، همبستگی مردم برای حفظ قواعد دین برای حفظ قوانین اسلام است.» (۴۰)

گزارشگر ساواک در همان روز از سخنان آقای وحید خراسانی چنین گزارش

می‌کند:

«در آنجا (منزل آقای وحید) ابتدا هادی مروی داماد خزعلی صحبت کرد و از مقامات دولت خواست نویسنده مقاله را محاکمه کند. بعد وحید خراسانی شروع به صحبت کرده و در ضمن صحبت خمینی را تشبیه به نور کرد که اگر کسی پا روی نور بگذارد خاموش نمی شود سپس شعری خواند که مفهومی این بود که آب دریا به دهان سگ نجس نمی شود.» (۴۱)

پس از سخنان آقای وحید خراسانی مردم و طلاب از منزل وی بیرون می آیند و به طرف بازار حرکت می کنند و این در حالی بوده که مأمورین بازار را محاصره کرده بودند. روز ۱۹ دی نیروهای رژیم در اکثر خیابانها موضع می گیرند. علت اینکه این روز بر حجم نیروهای رژیم افزوده می شود دلیل قانع کننده ای وجود ندارد ولی می توان چنین نتیجه ای را استنباط کرد که به علت اینکه مردم و بازاریان نیز به طلاب پیوسته بودند و سخنرانیهای ۱۹ دی نیز به نسبت به ۱۸ دی تندتر بود، رژیم احتمال درگیری را میداد.

آقای شجاعی دیدگاه خود را در زمینه آمادگی نیروهای انتظامی رژیم و حتی احتمال حمله آنان سپس سخنرانی آقای وحید خراسانی را چنین بازگو می کند:

«به نظر من دستور تیر در همین روز صادر شده بود و پلیس مصمم بود در همین وقت (منزل آقای وحید) تصمیم خود را اجرا کند، اما تنها چیزی که سبب شد به روی مردم آتش ننگشاید، کوچک بودند خروجی منزل آقای وحید بود. از این رو جمعیت که به چهارراه بیمارستان رسید، پلیس با اسلحه های کشیده ظاهر شد، ولی دید بهانه کافی ندارد، چون جمعیت باریکی در پیاده رو حرکت می کرد از این رو پلیس به موازات جمعیت به راه افتاد و ما را تا حرم بدرقه کرد. در مقابل شهرداری و مسجد امام، شهر چهره دیگر داشت، گروه زیادی از گاردیها با سپرهای بلند و کوتاه و باتوم های چوبی و پلاستیکی با کلاه های مخصوص و ماشین های آب پاش ایستاده بودند.»

تظاهرات عظیم و گسترده طلاب و مردم در روز ۱۸ و ۱۹ دی و تعطیلی بازار در روز



۱۹ دی چنان اثر مثبت و عمیقی در مردم قم می‌گذارد که حتی مغازه‌های خود را می‌بندند و در بین مردم همه جا بحث و گفتگو در باره مقاله روزنامه اطلاعات می‌شود. براساس وعده و قراری که طلاب و مردم در منزل آقای وحید خراسانی می‌گذرانند، ساعت ۳/۳۰ بعد از ظهر در میدان آستانه، مسجد اعظم، صحنین و مدرسه خان جمعیت انبوهی اجتماع می‌کنند که معینی رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم تعداد آنان را ده هزار نفر ذکر می‌کند. (۴۲) این جمعیت انبوه به سوی منزل آیت‌الله نوری همدانی حرکت کی کنند، از یک سو به مرور زمان و به علت کم شدن ترس و وحشت مردم و همینطور عادی شدن مسأله جمعیت بیشتری از طبقات مختلف مردم وارد تظاهرات می‌شوند، از سوی دیگر کماندوهای زبده و مأمورین نظامی و انتظامی در سه راه موزه، چهار راه بیمارستان و خیابان ارم با آمادگی کامل می‌ایستند. جمعیت انبوه تظاهرکننده به منزل آیت‌الله حسین نوری در خیابان صفاییه، کوچه بیگدلی می‌رسند، این جمعیت به گونه‌ای بود که اتاقها، حیاط، کوچه بیگدلی و خیابان صفاییه مملو از جمعیت بوده است.

آقای سید حسین موسوی تبریزی در باره کم و کیف جمعیت موجود در منزل آقای نوری همدانی چنین می‌گوید:

«خبر رسید که از تهران هم عده‌ای از بازاریان و دانشگاهیان خواهند آمد و من حدس زدم که با این حساب برنامه مقابل منزل آقای نوری از همه جا شلوغتر و با شکوه‌تر خواهد شد، لذا از قبل سیستم صوتی مناسبی را در منزل آقای نوری و حتی مسیر خیابان بیگدلی تعبیه کردیم و بلندگوهای کوچکی را در بالای دیوارها به گونه‌ای که از خیابان قابل رؤیت نبود، قرار دادیم. به تدریج از ساعت چهار جمعیت آمدند و اتاقهای منزل پر شد و بعد از آن با آنکه هوا سرد بود، در حیاط نشستند و کم‌کم کوچه بیگدلی از جمعیت انباشته شد و حتی امتداد جمعیت به خیابان صفاییه رسید.» (۴۳)

در منزل آقای نوری بنا به تقاضای وی آقای سید حسین موسوی تبریزی سخنرانی می‌کند و راجع به حکومت و امامت و اینکه رئیس حکومت چه شرایطی داشته باشد سخن به میان می‌آورد. در آن سخنرانی ایشان برای اولین بار در قم صفت امام را برای امام خمینی به کار می‌برد. هرچند حدود یک ماه و اندی قبل آقای دکتر حسن روحانی در مراسم چهلم مرحوم آقا مصطفی در تهران واژه امام را برای امام خمینی به کار برده بود. وی در سخنرانی خود قسمتی از نامه حضرت سیدالشهدا که بوسید حضرت مسلم برای مردم کوفه ارسال شده بود می‌خواند. در آن نامه دارد که والامر الی القائم بالقسط و الدائم بالحق. و این مسأله را ربط می‌دهد به توطئه رژیم و مقاله موهن روزنامه و در این سخنرانی از ویژگیهای امام نیز مطالبی به شرح ذیل بیان می‌کند:

«در طول تاریخ شیعه مردان مجاهد و رهبران پاکدامن، مردان الهی، که همیشه در راه خدا قیام کرده‌اند. ملت پاک شیعه و شما مردم آگاه مسلمان تکیه تمام مردم جهان، در راه همچو رهبری قیام کردند و خود را فدای راه یک همچو رهبری می‌دانند و عملاً نشان می‌دادند و نشان داده‌اند تا به امروز، رهبری ملت، ما رهبری جامعه شیعه ما، جامعه مسلمین بیدار ما، جامعه آگاه، همه ملت چشم امیدشان به راه رهبر بزرگ، مرجع عالیقدر، امام ما، حضرت آیت الله العظمای مجاهد خمینی است. همه با یک عرقه فراوانی، چشم به راه این رهبر بزرگ هستند که هرچه دستور بفرماید، هرچه امر بکند، هر راهی نشان بدهد این رهبر، ملت این رهبر فدای اسلام هستند.» (۴۴)

پس از پایان سخنرانی آقای موسوی تبریزی، آیت الله نوری برای اجتماع پرشور و مردم سخنرانی می‌کند وی در سخنان خود به نقش روحانیت در اجتماعات اشاره می‌کند و می‌گوید:

«هرکجا نهضت قابل توجهی بوجود آمده، روحانیت راستین اسلام، در پیشاپیش آن در حرکت بوده است.»



برای موضوع، چند نمونه از نهضت‌های اخیر ایران، مانند نهضت مشروطه، قیام ۱۵ خرداد ۴۲ به رهبری امام و... را ذکر می‌کند و تأکید زیادی بر روی این محور می‌کند که مردم مسلمان جهان با روحانیت اصیل همگان هستند و روحانیت اصیل هم با امام خمینی و در پشت سر امام قرار دارند. وی در ادامه سخنان خود می‌افزاید:

«این دستگاه طاغوتی که با اسلام و مسلمین و رهبری امام مبارزه می‌کند، مبارزه‌اش به جایی نخواهد رسید.»

سپس خطاب به عمال و عوامل رژیم و دست‌اندرکاران مقاله در مقایسه با امام شعر زیر را می‌خواند:

چون خفاشان بسی بینند خواب

این جهان ماند یتیم از آفتاب

مه فشانند نور و سگ عوعو کند

هرکسی بر طینت خود می‌تند. (۴۵)

شمع حق را پف کنی ای عجزوز

هم تو سوزی هم سرت ای گنده پوز

ای بریده آن لب و حلق و دهان

که کند تف سوی ماه آسمان

آقای نوری در قسمت دیگر سخنان خود نسبت به مسأله اهانت مقاله به امام پرداخته و می‌گوید:

«در این نوشته سعی شده نسبت به ایشان (امام خمینی) به قول

خودشان اهانت کرده باشد، اما سعی کرده از علمای دیگر با احترام

نامبرده باشد ولیکن می‌توان گفت... این نویسنده به عکس به علمای

دیگر اهانت کرده، از ایشان تجلیل شده است، یک شعر عربی هست، آن

شعر عربی این است:

و اذا اتتك مذمتی من ناقص

فهی شهادة بانى کامل

یعنی اگر دیدی یک شخص ناقص، یک شخص پست از من مذمت کرد، همان مذمت آن دلیل آن است که من کاملم. منتهی چون او پست است، نمی تواند مرا با کمال و فضیلت ببیند. اینکه مذمت از ایشان کرده، دلیل کامل بودن ایشان است و از ایشان ضمناً تجلیل و تمجید گردیده است. اما اینکه خواسته علمای دیگر را مخالف ایشان قلمداد کند، این اهانت به علمای دیگر است.

ما برای رفع این اهانت برای رفع این تهمت داریم حرف می زنیم، می خواهیم بگوییم این اهانت که به علمای دیگر شده، این تهمت که به علمای دیگر زده شده که علمای دیگر با ایشان نیستند، این دروغ است، این اشتباه است، این تحریف است، همه علماء، علمای آگاه با ایشان (امام خمینی) هستند، هدف ایشان را هدف خودشان می دانند.» (۴۶)

سخنرانی آقای نوری به حدی تند و صریح علیه رژیم بود، که بر اثر این سخنرانی مردم به خشم می آیند و شعارهای تندی علیه رژیم سر می دهند. و از منزل وی به طرف چهارراه بیمارستان به حرکت درمی آیند که در نهایت در چهارراه بیمارستان (میدان شهداء فعلی) منجر به درگیری می شود.

### درگیری نیروهای رژیم با مردم

جمعیت حاضر در منزل و خیابان صفاییه پس از سخنرانی آقای نوری قرار می گذارند که به منزل آقای مشکینی بروند؛ و آرام از خیابان صفاییه عبور می کنند و به چهارراه بیمارستان می رسند. در آن جا نیروهای زیادی در اطراف کلاتری یک مستقر بودند و حتی ماشینهای آب پاش را در آنجا استقرار داده بودند. آقای حسین وافی،



چگونگی بازگشت از منزل آقای نوری را به صورت آرام و بدون شعار دادن توصیف می‌کند و می‌گوید:

«نکته دیگری باید عرض کنم و در شمار حقایقی است که باید تاریخ ثبت کند، این است که در آنجا مردم شعار خاصی نمی‌دادند، چون رعب و وحشت چنین چیزی را ایجاد نمی‌کرد. در ثانی هیچ پلاکارت و عکسی از امام (ره) در دست مردم نبود و آنچه که بود، تنها راهپیمایی آرام و ساکت مردم بود، فوقش اگر کسی شجاعت به خرج می‌داد، در پاسخ به سؤال رانندگان و مسافران که سوار بر ماشینها عبور می‌کردند، می‌گفت: به آقای خمینی توهین شده است... من خودم دقیقاً سر چهارراه بودم... نیروها و کماندوهای در میدان مستقر بودند... مجهز به کلاه کاسکت و ماسک ضد گاز و باتوم و اسلحه بودند و ظاهراً هدفشان این بود که در مردم، ایجاد رعب و وحشت کنند تا حرکت ادامه نیابد.» (۴۷)

محمد شجاعی یکی از حاضران در صحنه درگیری ضمن تأکید فوق، در باره حرکت آرام مردم به طرف میدان چهارراه بیمارستان چنین می‌گوید:

«جمعیت آرام و بی سروصدا پیش می‌رفت. شعاری از کسی بلند نمی‌شد، چون گویندگان مذهبی مردم را توصیه به راهپیمایی آرام کرده بودند. اگر کسی هم می‌خواست شعاری بدهد کسی جوابش را نمی‌داد.» (۳۸)

مطالبی که در سطور فوق نقل شد حکایت از آن دارد که طلاب و مردم قصد درگیری با نیروهای رژیم را نداشتند. هدف از رفتن به بیوت آقاها، علمای، اظهار تنفر از عمل رژیم بود. ولی دستگاههای امنیتی رژیم پیش‌بینی درگیری را می‌کردند و خود را هرچه بیشتر آماده رویارویی با طلاب می‌کردند. معینی رییس ساواک قم در این باره به اداره سوم ساواک چنین گزارش می‌دهد:



«شورای هماهنگی در دفتر کار ریاست سازمان تشکیل و موارد زیر اتخاذ تصمیم گردید:

۱- از نظر تقویت نیروهای انتظامی در صورت لزوم از هنگ ژاندارمری قم افراد کمکی خواسته شود.

۲- از نظر فرونشاندن تظاهرات آشوبگران افراد کمکی از شهربانی کشور شاهنشاهی درخواست شود.

۳- از نظر ساکت کردن متظاهرين به آیات تذکر داده شود که به نحو مقتضی تظاهرکنندگان را از انجام عملیات خرابکارانه منع نماید.» (۴۹)

در گزارش خیلی محرمانه‌ای که ساواک در قالب بولتن تهیه کرد و در بخش «اقدامات انجام شده» امروز (۱۹/۱۰/۵۶) آورده بود.

«به محض شروع تظاهرات هنگ ژاندارمری قم به صورت آماده باش درآمد و یک دسته از گروهان تأمین پاسداری به اضافه یک گروه دیگر به سرپرستی ۳ نفر افسر به شهربانی اعزام که پس از متفرق شدن تظاهرکنندگان به هنگ مراجعت نموده‌اند.» (۵۰) گزارشگر ساواک چگونگی تظاهرات طلاب پس از سخنرانی آقای نوری و درگیری نیروها با آنان را چنین شرح می‌دهد:

«طلاب از منزل نوری که خارج شدند نزدیک چهارراه ازم (چهارراه بیمارستان) یکی از افسران شهربانی به طلاب اخطار کرد که متفرق شوند و راه عبور اتومبیل‌ها را باز کنند. وی ضمناً گفت بستن راه شرعاً و اخلاقاً صحیح نیست. در این وقت طلاب شروع به شکستن شیشه‌های بانک صادرات و حزب رستاخیز کرده و به طرف مأمورین حمله کردند. من کاملاً مراقب اوضاع و احوال بودم عده‌ای از طلاب در جلو جمعیت مشغول زد و خورد بودند و عده‌ای هم در حدود دویست نفر در مدرسه حاجتیه آمدند که از این عده حدود صد نفر آنها مشغول کندن آجر از زمین شدند و ۵۰ نفر مأمور بودند که آجرهای کنده شده را بشکنند و بقیه مأمور بودند که آجرهای شکسته شده و چوب و آهن را از مدرسه حاجتیه به دست عده‌ای که مشغول جنگ بودند



گزارشگر دیگر ساواک درگیری پلیس با طلاب و مردم را به بیان دیگر بازگو می‌کند: «پس از سخنرانی نوری مردم از منزل وی بیرون آمده و در خیابان شروع به راهپیمایی کردند نزدیک چهارراه ارم (چهار راه بیمارستان) که رسیدند چند نفر شروع کردند به شکستن شیشه‌های بانک صادرات و حمله کردند به حزب رستاخیز و اتومبیل‌هایی که جلو حزب پارک شده بود و اتومبیل پلیس که جلو کلابتری یک ایستاده بود و آنها را با سنگ و چوب شکستند، در این وقت مأمورین به جمعیت حمله کردند و مردم هم مقاومت کرده و با سنگ به مأمورین حمله کردند. مأمورین ناچار شدند که تیراندازی کنند با این که مأمورین مرتب تیراندازی می‌کردند ولی طلبه‌ها متفرق نمی‌شدند و همچنان شعار می‌دادند و به طرف مدرسه خان می‌آمدند. نزدیک چهارراه مدرسه خان ژاندارمها رسیدند و با سنگ و چوب به طلبه‌ها حمله کردند. اینجا طلاب شعار مرگ بر خاندان پهلوی را شروع کرده و از داخل گذر خان به طرف محلات داخل شهر رفته. در اینجا من از جمعیت جدا شدم و بین من با جمعیت فاصله شد و مأمورین نمی‌گذاشتند که به داخل گذر خان بروم.» (۵۲)

همانگونه که در سطور بالا ملاحظه شد، در اسناد ساواک همیشه مردم به عنوان اولین کسانی که درگیری را آغاز می‌کنند مطرح می‌شدند و حال آنکه شاه‌دان صحنه درگیری در خاطرات خود به گونه مسأله را بیان می‌کنند. بازگوکنندگان خاطرات به اتفاق بر این نکته عقیده دارند که نیروهای رژیم با صحنه‌سازی با طلاب و مردم درگیر شدند و در نهایت عده‌ای از طلاب و مردم را شهید و مجروح ساختند.

«همین که ابتدا جمعیت به چهارراه بیمارستان رسید صدای تیر و شلیک گلوله بلند شد. سخنگوی پلیس فریاد زد: سد معبر، حرام است، از پیاده رو بروید! و یک ساواکی که از کنار جمعیت با بلندگو حرف می‌زد پایش را محکم به شیشه بانک زد و همان وقت ساواکی دیگری با لباس شخصی و یک پاسبان که در کامیون نشسته بود با هم هر کدام سنگی به طرف شیشه بانک پرتاب کردند. به دنبال این صحنه‌سازی فرمانده پاسبانها

به جمعیت گفت: چرا شیشه بانک را می شکنید؟ سپس رو به پاسبانها و گاردیها نموده که این پدر سوخته‌ها را بزنید. آنها نیز به طور دسته جمعی که سرتاسر خیابان و پیاده‌رو را گرفته بودند حمله را آغاز کردند.» (۵۳)

مطالب آقای شجاعی را صاحبان خاطرات با عبارات گوناگون تشریح کرده‌اند. که از ذکر آنها در اینجا پرهیز می‌شود.

مردم و طلاب نیز در مقابل عمل انجام شده واقع می‌شوند، در برابر حملات نیروهای دولتی مقاومت می‌کنند و به هر وسیله ممکن (از قبیل سنگ، چوب، آجر و ...) مقاومت می‌کنند. آقای سید حسین موسوی تبریزی در این باره می‌گوید:

«طلبه‌ها در حوالی مسجد حجتیه و رودخانه مشغول سنگ اندازی و پرتاب آجر به طرف مأمورین مسلح بودند. به خاطر دارم که در همان گیرودار خبر رسید که شیخی (بعدها دانستیم مرحوم شهید اوسطی بوده) با فلاخن و وسیله سنگ انداز، به پاسبانها و ساواکیها حمله کرده و با نشانه روی دقیق پیشانی آنان را مورد هدف قرار داده است، منتها چون سرو صورتش را می‌پوشاند، تا مدت‌ها جز عده‌ای معدود، کسی او را نمی‌شناخت تا اینکه سرانجام او را شناسایی کردند و در روز عید سعید فطر (۵۷) به شهادت رساندند.» (۵۴)

آقای اکبرزاده که از مجروحان قیام نوزده دیماه است در باره درگیری خود و دوستانش با نیروهای رژیم چنین می‌گوید:

«به دنبال جمعیت حرکت کردیم و به چهارراه بیمارستان رسیدیم، تیراندازی شروع شد و به جمعیت حمله کردند... در این حال همه شروع کردند به فرار کردن به داخل کوچه پسکوچه‌ها، من وارد کوچه‌ای شدم که بیت آقای صانعی و منتظری ختم می‌شد. بعد روبروی مدرسه حجتیه در آمدم. در آنجا با پلیس درگیر شدیم. تعداد مردم به شکل قابل توجهی کم شده بود، در عوض آن عده باقیمانده، سرشار از خشم و



غضب، آجرهای دیوارها را می‌کنند و به سوی پلیس پرتاب می‌کردند... قدری که گذشت یک ماشین جیب از راه رسید. گفتیم: بچه‌ها را بزنید! جیب از روی پل حجتیه گذشت. بعداً دانستیم که «افاضلی» درون آن بوده است ما شروع کردیم جیب را سنگ باران کردند. راننده کنترلش را از دست داد و جیب داخل جوی کنار خیابان افتاد. در این حال ناگهان احساس کردم که صورتم داغ شد و سرم گیج رفت و به زمین افتادم، تا آن موقع طعم گلوله را احساس نکرده بودم. به هر حال بعد از افتادن به زمین نیروهای گارد، که از بالای سرم رد می‌شدند، ضربه شدیدی به پشتم وارد کردند، ضربه‌ای که حتی درد و سوزش گلوله را از یاد برد.» (۵۵)

در نهایت درگیری طلاب و نیروهای نظامی و انتظامی تا ساعت ۱۱ شب ادامه پیدا می‌کند و بیشتر هم در اطراف مدرسه حجتیه و مدرسه خان بوده که منجر به شهید و مجروح شدن تعدادی از طلاب و مردم می‌گردد.

### تعداد شهدا و مجروحان

در باره تعداد مجروحین و شهدا آمار دقیقی در دست نیست، چرا که عده‌ای از کسانی که درگیر مسأله بودند می‌گویند، تعداد زیادی از مجروحین حادثه را در منازل مداوا می‌کردند. اگر مجروحی را برای معالجه به بیمارستان می‌بردند هم در صورت بهبود و هم در صورت شهادت برای وی و اولیایش مشکل آفرین بود. در صورت بهبود، او را دستگیر کرده و روانه زندان می‌کردند و در صورت شهادت، پول گلوله را که در حدود ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ تومان بود از اولیای شهید می‌گرفتند و نیز در قم اجازه دفن و برگزاری مجالس ترحیم نمی‌دادند. آقای محمد یزدی در باره مداوای مجروحان در منازل این چنین می‌گوید:

«پزشکان برای معالجه و کمک در مواقع لزوم آمادگی کامل خود را

اعلام کرده بودند. در آن زمان به یکی از آنان تلفن کردم و وضعیت مجروحی را گفتم و پرسیدم که برای حفظ جان او آیا لازم است که او را به بیمارستان برسانیم یا در منزل نگهداری کنیم. آن پزشک محترم در پاسخ من گفت که شما او را به بیمارستان نبرید، زیرا با توجه به مراقبتهای رژیم به زحمت خواهیم توانست او را پس از بهبودی از بیمارستان آزاد کنیم، بنابراین فرد مجروح را در هر جا که صلاح می‌دانید، نگهداری کنید تا خودم و دوستانم در همان جا او را معالجه کنیم. به هر حال با نگهداری و انجام مراقبت از بیمار، او از خطر رهایی یافت.» (۵۶)

پس از حادثه ۱۹ دی، رییس ساواک قم بصورت تلفنی به اداره سوم تعدادی شهدای نوزده دی را ۵ نفر و مجروحین بستری در بیمارستان را جمعاً ۹ نفر گزارش می‌کند:

«طبق اطلاعی که از بیمارستان کسب گردیده تعداد کشته شدگان پنج نفر است که چهار نفر از آنان در اثر اصابت گلوله کشته شد و یک نفر بچه در اثر ازدحام فوت نموده است. مجروحین تیرخورده که در بیمارستانها بستری می‌باشند جمعاً ۹ نفر است که حال دو نفر از آنان وخیم می‌باشد و معدودی نیز به وسیله سنگ و چوب مضروب که معالجه سرپایی انجام و مرخص گردیده‌اند.» (۵۷)

رییس ساواک قم در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۰ کل مجروحین و مقتولین ۱۹ دی را بیست تن اعلام می‌کند که ۶ تن را کشته شدگان تشکیل می‌دادند و چهارده تن نیز مجروحین حادثه بوده‌اند. (۵۸)

پی‌گیری مسأله مجروحین و مقتولین حادثه قم چندین ماه ادامه داشته است، چراکه ساواک تهران همواره در پی دستگیری و شناسایی بیشتری در باره مقتولین و مجروحین ۱۹ دی بود، در این راستا حدود ۱۲ نامه از اداره کل سوم ساواک به سازمان امنیت قم ارسال و خواستار پی‌گیری وضعیت افراد دخیل و مجروحین و مقتولین حادثه می‌شود.



دکتر باهر رییس وقت بیمارستان آیت‌الله گلپایگانی در باره تعداد شهدا و مجروحین ۱۹ دی می‌گوید:

«در خصوص تعداد شهدای این واقعه سرنوشت ساز... بیش از سه نفر از مشاهده نمودم و باقی هر چه هست در شمار شنیده‌ها و مسموعات حقیر است. از جمله شنیدم پسر بچه ۱۳ ساله‌ای به شهادت رسیده و بوسیله افراد به بیمارستان ما منتقل شده است. بیش از ۱۶ زخمی در بیمارستان نداشتیم و اکثراً به صورت سرپایی معالجه شدند و یکی دوتایی آنان هم ظاهراً دچار خونریزی شده بودند که خون به آنان تزریق شد و بعد از آن مرخص شدند. البته احتمال اینکه تعداد مجروحان، بیشتر باشد زیاد است، منتها بخاطر ترس از اینکه مبادا ساواک برای خانواده آنان مشکل ایجاد کند، کما اینکه برای عده‌ای مشکل ایجاد کرده بود، از اجازه مراجعه به بیمارستانها خودداری می‌کردند در منازل افراد مختلف از جمله علما به معالجه می‌پرداختند.» (۵۹)

آنگونه که در اسناد و گزارشهای مربوط به ۱۹ دی آمده ساواک سعی می‌کرده که با شناسایی مجروحان و مقتولان و خانواده آنان، اولاً از آنان تعهد بگیرد که مراسمی برای کشته‌شدگان خود نگیرند، ثانیاً بتوانند کنترل بیشتری بر خانواده آنان و به مبارزان نهضت اسلامی داشته باشند. در این راستا سعی می‌کرد که حتی کشته‌شدگان را خودش به صورت مخفیانه دفن نماید. در این خصوص دکتر باهر توضیحات جالبی دارد بر اینکه چند جنازه‌ای که در بیمارستان گلپایگانی بود عوامل رژیم به طرق مختلف می‌خواست از بیمارستان خارج کند:

«بعد از اینکه من با خبر شدم که در چهار راه بیمارستان درگیری شده است، تلفن منزل، زنگ زد و فردی از من پرسید شما مسؤول بیمارستان گلپایگانی هستید که من جواب دادم آری، او گفت: من از سازمان امنیت قم تماس می‌گیرم و چون درگیریهایی

خیابانی چند نفر بوسیله آجر و سنگ مصدوم شده‌اند و به بیمارستان شما منتقل شده‌اند و لازم است هرچه زودتر آنان را تحویل مقامات دولتی دهید. به هر صورت ماشین فرستادن و مرا از منزل مادرم به بیمارستان گلپایگانی بردند. جالب اینکه از در عقب ما را به داخل بردند. در اینجا متوجه شدم که خبری هست. وقتی وارد محوطه شدم یکی از کارکنان بیمارستان، سراسیمه خود را به من رساند. گفت: آقای دکتر! اینجا شهید شده‌اند نه اینکه در دعوی شخصی مرده باشند. وارد اتاق مقتولین شدم که دیدم سه جنازه در آن اتاق هست. هرچه به جنازه‌ها نگاه کردم آثاری از ضربه آجر در آنها ندیدم و به مأمورین رژیم گفتم اینها با گلوله کشته شده‌اند. مأموران گفتند هرگونه که شده باشد باید این اجساد را تحویل ما بدهی ولی من استنگاف کردم و گفتم باید از مسؤول اصلی بیمارستان سؤال کنم که تکلیف چیست. با تماس تلفنی که با آیت‌الله گلپایگانی پیدا کردم وی تحویل جنازه‌ها را مطلقاً منع کرد و این مطلب را به ساواکیها گفتم که آنان بشدت از این مسأله ناراحت شدند. خلاصه اینکه به هر نحو شده از بیمارستان گلپایگانی آنان را خارج کرده و به بیمارستان کامکار منتقل کردیم که سردخانه داشت و پس از آن به بستگان آنان تحویل دادیم.» (۶۰)

آقای اکبرزاده یکی از مجروحان حادثه در باره علت و چگونگی مجروحیت خود ضمن تأیید درگیری طلاب جوان با نیروهای نظامی و انتظامی در بعد از ظهر روز ۱۹ دی، حوادث و مسائل بیمارستان را چنین شرح می‌دهد:

«من و چند از دوستانم به ماشین افاضلی یکی از نیروهای رژیم در خیابان با سنگ و آجر حمله کرد و وی کنترل را از دست داد و به جوی کنار خیابان افتاد. در این بین ناگهان من احساس کردم که صورتم داغ شد و سرم گیج خورد و افتادم زمین که در نهایت به بیمارستان کامکار منتقل شدم. و مرا در راهرو بستری کردند. که مرتب مجروح می‌آوردند. از جمله طلبه‌ای را آوردند و کنار من خواباندند که ظاهراً تیر به گلویش خورده بود. او دو نفس عمیق کشید و گفت: لاله‌الاله و درود بر خمینی بعد شنیدم یک نفر به دیگری می‌گفت: مثل اینکه تمام کرد. سپس بردندش سردخانه! مرا



بردند به اتاق و شب همگام بود که پرستارها گفتند: اگر می‌توانید فرار کنید. یک نفر از شما از فلان اتاق و از طریق رودخانه فرار کرد. ولی وضع من به گونه‌ای بود که نمی‌توانستم راه بروم از چند روز مداوا و استراحت از بیمارستان فرار کردم.» (۶۱)

### بازتاب‌های قیام ۱۹ دی

خبر کشتار ۱۹ دی قم که با لحن و آهنگ در همه روزنامه‌های کثیرالانتشار وقت منتشر شده بوسیله ساواک تنظیم گردید و در اختیار مسئولین جراید گذاشته شد. خبرگزاری پارس نیز گزارش ساواک را به خیرگزارها ارسال داشت. متن تهیه شده ساواک برای رسانه‌های جمعی و گروهی به شرح ذیل است:

«گزارشات رسیده از قم حاکیست که در روزهای ۱۷ و ۱۹ دیماه جاری که مصادف با روزهای زنان و اصلاحات ارضی بوده در این شهرستان تظاهراتی برپا شده است. در این تظاهرات جمعی از طلاب اخلاص‌نگر شرکت داشته‌اند. اخلاص‌نگران پس از تظاهرات در روز ۱۷ دی، در روز ۱۹ دیماه نیز مجدداً گرد هم آمده و نقاط مختلف شهر به آشوب و بلوا دست زده و بر ضد منافع و مصالح ملی شعارهایی داده‌اند. تظاهرکنندگان در بعد از ظهر روز ۱۹ دی با چوب و سنگ و میله‌های آهنی به شکستن شیشه‌های مغازه‌ها و بانکها و تخریب اماکن پرداخته و پس از خرابکاری در محل حزب رستاخیز، بطور جمعی بسوی کلانتری یک شهرستان قم حمله ور شده‌اند. این گروه ابتدا به شکستن و منهدم ساختن اتومبیل‌های کلانتری پرداخته و متعاقباً در صدد بوده‌اند که با چوب و سنگ و سایر وسائلی که در اختیار داشته‌اند قهراً وارد کلانتری شدند. مأمورین که تا این لحظات بر حوادث نظارت می‌کرده‌اند، با مشاهده حمله اخلاص‌نگران به کلانتری، به مقابله دست زده و ابتدا با اخطارهای پی‌درپی، پس از آن با شلیک‌های هوایی کوشیده‌اند تا مانع هجوم این عده شوند و بالاخره پس از آنکه یک افسر و سه نفر از مأمورین کلانتری شدیداً توسط مهاجمین مصدوم و مجروح شدند، بناچار سوی عناصر حمله‌کننده تیراندازی و در نتیجه پنج نفر از آنها



کشته و ۹ نفر مجروح شده‌اند. در جریان تظاهرات اخلا لگران، یک نوجوان ۱۳ ساله زیر دست و پای جمعیت اخلا لگران له و کشته شده است.»

گزارش فوق به دستور پرویز ثابتی مدیر اداره کل سوم ساواک تهیه و تنظیم شده و برای چاپ در روزنامه‌ها و خبرگزاریها داده شده بود. البته در ذیل گزارش دارد که به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید. معلوم می‌گردد که رییس ساواک نیز در جریان کامل این گزارش بوده است.

علاوه بر روزنامه‌های داخلی، رسانه‌های خارجی اعم از روزنامه و رادیو و تلویزیون، نیز گزارش ساواک را منتشر کردند و عموماً تظاهرات و شهادت عده‌ای از مردم و طلاب قم را به مخالفت آنان با روز زن و آزادی آنان ذکر کردند و اشاره‌ای به اهانت رژیم به مرجع امام خمینی و روحانیت شیعه نکردند. (۶۲)

روز بیست و یکم دی ماه، دانشجویان دانشگاه صنعتی تهران، در محوطه دانشگاه اجتماع می‌کنند تا به کشتار بی‌رحمانه مردم قم و سایر بیدادگریهای رژیم اعتراض کنند که با حمله کماندوها و دیگر نیروهای دولتی روبرو می‌شوند. در این جریان، حدود هشتاد دانشجو مجروح و مضروب می‌شوند. علما و وعاظ تهران و سایر شهرستانها با انتشار یک اعلامیه، گزارشی از چگونگی قیام مردم قم به ملت ایران ارائه می‌دهند و جنایات رژیم شاه را آشکار می‌نمایند. جامعه بازرگانان و پیشه‌وران تهران در اعتراض به کشتار قم، با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام تعطیل می‌کنند.

مراجع قم در روز ۲۲ دی ماه اطلاعیه‌ای جداگانه صادر می‌کنند و ضمن محکوم کردن اعمال رژیم در به خاک و خون کشیدن مردم قم، متذکر می‌شوند که رژیم، به جای توجه به اعتراض صحیح و منطقی طلاب و مردم، اعمالی که در تمام جوامع بشری محکوم است را مرتکب و با اسلحه گرم به آنها حمله ور می‌شوند و بیگناهان را به قتل و جرح می‌رسانند. ما مصادر امور را مسؤول این قضایا می‌دانیم و شدیداً معترض هستیم.

رژیم شاه به وسیله عمال ساواک، ترتیب تظاهراتی مرکب از کارمندان آموزش و



پرورش تهران، اعضای حزب رستاخیز و دیگر کارمندان دولت بود، می دهد و سعی می کند وانمود کند که روشنفکران ایران شورش مرتجعین قم را محکوم می کنند.

تظاهر کنندگان قلابی را صبح ۵۶/۱۰/۲۳ سوار بر اتوبوسها کرده و راهی قم می نمایند. آنان در شهر قم طی یک راهپیمایی به حمایت از شاه پرداخته و «جاوید شاه» گویان به سمت حرم حرکت می کنند.

عکس العمل دیگر رژیم در قبال واقعه ۱۹ دی که به عزم انحراف افکار عمومی از رهبری امام و مسیر صحیح و اصولی مبارزه انجام شد، اجازه فعالیت به برخی از گروههای موافق سلطنت بود که خواهان اصلاحاتی جزئی بودند. در همین دوران، اعلام موجودیت «کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر» در شمار اخبار جالب توجه است. نماینده هیأت اجرائیه این کمیته، که یکی از رهبران جبهه ملی بود، با دعوت از خبرگزاریهای معتبر جهان (آسوشیتدپرس، روتتر، یونایتدپرس، بی بی سی، واشنگتن پست، گاردین) رسماً موجودیت این کمیته را اعلام کرد. وی در این مصاحبه نه تنها رژیم شاه را به عنوان عامل اصلی اختناق و جنایت محکوم نکرد، بلکه حتی حاضر نشد کشتار مردم قم را محکوم کند. وی تنها به اظهار تأسف اکتفا کرد.

در آن زمان حرکتیهای نمایشی از سوی رژیم به حمایت از شاه انجام می شد و انقلابیون و رهبران مذهبی نیز فعالیت سیاسی و مذهبی خود را علیه رژیم شدت می بخشند. چهلم شهدای قم فرا رسیده این چهلم، خود نتایج بسیار جالبی برای انقلاب و حرکتیهای بعدی در پی داشت.

امام خمینی که در آن زمان در نجف اشرف به سر می بردند. بخشی از بیانات خود که به مناسبت چهلم واقعه ۱۹ دی قم بیان داشتند فرمودند:

الان امروز چهل روز است که از مرگ جوانهای ما، از مرگ طلاب علوم دینی، علماء بزرگ، جوانان متدین قم می گذرد... با چه شجاعت این اهل قلم و طلاب علوم دینی، با چه شجاعت که شاید در تاریخ کم نظیر باشد و دست خالی با این دولت و با این عمال شاه مبارزه کردند و

کشته دادند و حتی در خیابانها و در کوچه‌ها و در پس کوچه‌ها از قراری که ذکر شده است مأمورین ریخته‌اند و مردم هم بعد از کشتار، آنقدر که می‌شده است مقاومت کرده‌اند.

### نتایج و پیامدها (۶۳)

واقعه ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ به لحاظ نتایج و پیامدها از چند نظر شایان توجه است. اول آنکه: سازش شاه و کارتر و توخالی بودن شعار حقوق بشر کارتر و فضای باز سیاسی شاه که به مردم ایران نشان داد و مردم را متوجه کرد که این شعارها و سیاستها حربه‌ای بیش نیست.

دوم: ثابت کرد که شاه از حرکت مذهبی - سیاسی به رهبری روحانیت و در رأس آنها امام بیش از هر حرکت سیاسی دیگر وحشت دارد و آن را تعهد بزرگی علیه حاکمیت خود می‌داند.

سوم آنکه: آنچه را که رژیم از آن وحشت داشت که همان مطرح شدن رهبری امام در حوزه‌های علمیه بود، به تبع قیام نوزده دی، رهبری امام در حوزه‌های علمیه و به حرکت درآمدن روحانیت در خط امام، زمینه قرار گرفتن در مسیر صحیح مبارزه را فراهم آورد و حتی ترفندهای بعدی رژیم را بی‌اثر ساخت.

چهارم آنکه: قیام نوزده دی قم ثابت نمود که جریان حقوق بشر و فضای باز سیاسی، طلوعه‌ای برای میدان دادن به ملیون، لیبرالها... بوده و آمریکا و رژیم شاه عملاً در جذب مردم به سوی میانه‌روها موفقیتی نداشته‌اند و در ضمن این جریان هیچ پایگاهی در میان مردم به دست نیاورده است.

پنجم آنکه: متحجرین و مقدسین حوزه‌ها و کسانی که مروج دین از سیاست بودند و همواره درس و بحث و فقه و اصول و... را به مبارزه با شاه ترجیح می‌دادند، شکست خوردند و مردم نیز دانستند که باید سراغ چه کسانی بروند.

ششم آنکه: رژیم شاه را در مقابل مردم قرار داد و ماهیت ضد مردمی آن را برای



بسیاری آشکار ساخت. و از آن پس بود که شعار مرگ بر شاه، شعار اصلی و تکیه کلام توده‌های انقلابی شد.

هفتم آنکه: باعث تعمیق و مردمی شدن نهضت و شرکت هرچه بیشتر توده‌های مذهبی بویژه جوانان در آن گردید.

هشتم آنکه: برخی از احزاب و جمعیت‌های سیاسی که حرکت سیاسی خود را با اتکا به حقوق بشر کارتر و فضای باز سیاسی ایجاد شده توسط شاه و در چهارچوب قانون اساسی، شکل داده بودند، به تدریج از حرکت انقلابی امام و مردم جدا شدند. به دامن آمریکا و غرب توسل جستند.

نهم آنکه: با قیام قم، آهنگ انقلاب به صورت «استراتژی جهلم‌ها» پشت سر هم با صورت و محتوای کاملاً اسلامی شتاب فزاینده و گسترده‌تری به خود گرفت و رهبری امام در این حرکت به عنوان نقش اصلی مبارزه با رژیم شاه ظاهر شد.

### پی‌نوشتها

- ۱- آرشیو خاطرات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی.
- ۲- کوثر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۹۷.
- ۳- علی شیرخانی، حماسه ۱۹ دی، (تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷)، ص ۱۶۸.
- ۴- کوثر، پیشین.
- ۵- خاطرات حجت‌الاسلام فلسفی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۳۲۷.
- ۶- شیرخانی، پیشین، ص ۱۷۳.
- ۷- همان، ص ۱۲۳.
- ۸- همان، ص ۳۶.
- ۹- همان، ص ۸۵.
- ۱۰- آرشیو اسناد انقلاب اسلامی قم، پرونده قیام ۱۹ دی و تظاهرات طلاب.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- همان.

- ۱۴ - شیرخانی، پیشین، صص ۸۵ و ۸۶.
- ۱۵ - همان، ص ۳۸.
- ۱۶ - همان، ص ۸۶.
- ۱۷ - همان، ص ۳۸.
- ۱۸ - آرشیو اسناد انقلاب اسلامی قم، پرونده مرحوم شریعتمداری و مرحوم خوانساری.
- ۱۹ - شیرخانی، پیشین، ص ۸۷.
- ۲۰ - سخزانی آقای شریعتمداری از گزارشهای ساواک و پرونده شریعتمداری و خاطرات آقای عابدینی، شجاعی و اکبرزاده استخراج شده است.
- ۲۱ - شیرخانی، پیشین، ص ۲۴۲.
- ۲۲ - همان، ص ۲۳۹.
- ۲۳ - ظاهراً تشبیه آیت الله حائری در گرفتن مسجد اعظم به فیضیه، اشاره به گرفتن و بستن در مدرسه فیضیه است که پس از حماسه ۱۷ خرداد ۵۴ طلاب صورت گرفت و تا انقلاب اسلامی مدرسه مذکور بسته مانده بود، دارد. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ فیضیه، اثر نگارنده.
- ۲۴ - آرشیو اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده تظاهرات طلاب و قیام ۱۹ دی.
- ۲۵ - شیرخانی، پیشین، صص ۸۹ و ۹۰.
- ۲۶ - آرشیو اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده تظاهرات طلاب و قیام ۱۹ دی.
- ۲۷ - شیرخانی، پیشین، صص ۱۷۴ و ۱۷۵.
- ۲۸ - مطالبی که ذیلاً بدان اشاره می شود برگرفته از خاطرات آقای موسوی تبریزی است. ر.ک: شیرخانی، پیشین، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.
- ۲۹ - آرشیو اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده قیام ۱۹ دی.
- ۳۰ - رقم مذکور مربوط به گزارش ساواک می باشد، ر.ک: پرونده قیام ۱۹ دی.
- ۳۱ - شیرخانی، پیشین، ص ۱۷۵.
- ۳۲ - همان، ص ۲۴۵.
- ۳۳ - همان، صص ۲۴۷ و ۲۴۸.
- ۳۴ - همان، ص ۱۷۶.
- ۳۵ - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده قیام نوزده دی.
- ۳۶ - شیرخانی، پیشین، صص ۲۶۳ و ۳۶۴.
- ۳۷ - آرشیو اسناد مرکز انقلاب اسلامی، پرونده قیام ۱۹ دی و تظاهرات طلاب.
- ۳۸ - شیرخانی، پیشین، صص ۲۵۲ و ۲۵۳.
- ۳۹ - همان، ص ۲۵۶.
- ۴۰ - همان، ص ۲۵.



- ۴۱ - آرشیو اسناد مرکز انقلاب اسلامی، پرونده قیام ۱۹ دی و تظاهرات طلاب.
- ۴۲ - آرشیو اسناد، پیشین.
- ۴۳ - شیرخانی، پیشین، ص ۱۷۷.
- ۴۴ - همان، ص ۲۷۲.
- ۴۵ - همان، ص ۲۷۴.
- ۴۶ - همان، ص ۲۷۶.
- ۴۸ - همان، ص ۹۳.
- ۴۹ - همان.
- ۵۰ - همان.
- ۵۱ - انقلاب اسلامی به روایت اسناد، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، کتاب دوم، ص ۱۴.
- ۵۲ - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پیشین.
- ۵۳ - شیرخانی، پیشین، ص ۹۴.
- ۵۴ - همان، ص ۱۷۸.
- ۵۵ - همان، ص ۴۰.
- ۵۶ - همان، ص ۲۱۴.
- ۵۷ - آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پیشین.
- ۵۸ - همان.
- ۵۹ - شیرخانی، پیشین، ص ۶۱.
- ۶۰ - همان.
- ۶۱ - همان ص ۴۱.
- ۶۲ - برای کسب اطلاع از روزنامه‌های داخلی ایران و روزنامه‌ها و رسانه‌های خارجی. ر.ک: انقلاب اسلامی به روایت اسناد، پیشین، صص ۱۷، ۱۸، ۲۰ و ۲۸.
- ۶۳ - مجله پانزده خرداد، زمستان ۱۳۵۷، ش ۲۴، ص ۴۵.